

بررسی آفرینش آدم (ع) در مرصادالعباد و قلندر نامه خطیب فارسی

سیاوش مرادی¹

چکیده

داستان آفرینش آدم و مسائل پیرامون آن در ادب عرفانی بازتاب گسترده‌ای دارد. شناخت هدف خلقت و کیفیت پیدایش انسان وجه همت بسیاری از شاعران و نویسندگان قرار گرفته است در این میان، کلام نجم رازی (573-654) در مرصادالعباد و خطیب فارسی (ق. 8) در قلندر نامه، حلاوت دیگری دارد. نجم رازی آفرینش آدم را حکیمانه آغاز می‌کند و در خلقت آدم از مراتب نباتی، جمادی و حیوانی سخن می‌گوید سپس روایت خود را بر قاعده عشق و محبت خالق و مخلوق بنا می‌کند. خطیب فارسی آفرینش آدم را بی مقدمه شروع می‌کند و بر وصف عجایب و غرایب ترکیب آدم نظر دارد. داستان خلقت انسان و ماجرای سفارت فرشتگان در دعوت از خاک برای تخمیر گل آدم و ناز و کرشمه خاک در این مورد تا جسارت ابلیس و اعتراض فرشتگان به بارگاه خداوندی فصل مشترک سخن نجم رازی و خطیب فارسی است. از این روی کلام رازی و خطیب در این باره مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌گیرد.

کلید واژه: نجم رازی، خطیب فارسی، مرصاد العباد، قلندرنامه، آدم، ابلیس، فرشتگان.

مقدمه

انسان اشرف مخلوقات بوده و آفریده برتر این جهان است. از این روی از دیر باز به دنبال کشف راز آفرینش خود برآمده است. این که از کجا آمده؟ آمدنش بهر چه بود؟ و سر منزل مقصود او کجاست؟ و...

در دورانی که علم بشر مراحل ابتدایی را می گذراند، اندیشمندان نخستین، با استمداد از قوه تعقل و تخیل خود آفرینش انسان را مانند دیگر پدیده ها با دیدی شاعرانه توجیه می کردند. هنگامی که بشر از این مرحله آغازین قدری فاصله گرفت و اندیشه و تعقل بشر رشد بیشتر کرد، فلاسفه در پی یافتن پاسخ و توجیهی برای این پرسش برآمدند که از این افراد می توان از سقراط، کنفسیوس، زردشت، مانی و بودا نام برد. (رضایی، 1384: 127)

آن دوران که بحث های انتزاعی خلقت و آفرینش انسان کم کم شکل می گرفت، شاهد ظهور پیامبران الهی نیز می باشیم که در کتب مقدس خویش در صدد پاسخ دادن به این پرسش برآمدند که مشهورتر از همه حضرت موسی (ع) می باشد که در آغاز تورات، نخستین چیزی که مطرح می کند آفرینش انسان است و بعد از او مسیح نیز بر آیات الهی سفر پیدایش صحه می گذارد و نظر جدیدی مطرح نمی کند. سرانجام پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد(ص) آیات فراوانی را در زمینه پیدایش نخستین انسان بر مردم تلاوت می کنند. (همان: 128)

از آنجا که عرفان و تصوف ارتباط تنگاتنگی با بینش قرآنی دارد و بسیاری از عارفان بزرگ، آیات الهی و مبانی شرعی را تأویل و تفسیر کرده اند؛ به ناچار دو اصطلاح تفسیر و تأویل شرح می گردد:

تفسیر:

تفسیر بیان و کشف است. و گفته اند مقلوب سفر است و آن بیان لفظی است که یک وجه داشته باشد و محتمل الوجوه نباشد علمی است که در آن از کیفیت نزول آیات و شأن آن ها بحث می شود و قصص و داستان های قرآن را بیان می کند. از این جهت است که مفسران گفته اند که هر آن کس که بخواهد معانی قرآن را درک کند علاوه بر ذوق کامل و وافی و استعداد سرشار باید به اصول و مبادی ادبیات عرب از صرف و اشتقاق و نحو و معانی و بیان آشنایی کامل داشته باشد. (سجادی، 1357: 22).

————— بررسی آفرینش آدم (ع) در مرصادالعباد و قلندر نامه خطیب فارسی (129-109) 111

تأویل :

تأویل عبارت از تفسیر باطن لفظ و رجوع و بازگشت به نتیجه و مآل امر است. بنابراین تأویل عبارت از آگاه کردن از دلیل مراد است. پس در لفظ عبارتی را گویند که محتمل الوجوه باشد. نهایت به دلایل عقلی یا نقلی و یا ذوقی یکی از آن وجوه محتمل ترجیح داده می‌شود. از این روی تأویل در معانی و جملات و در مورد بیان و روشن کردن حقیقت و منظور حقیقی از عبارات کتب آسمانی به کار می‌رود. (همان، 6-105)

نجم الدین رازی :

نجم الدین ابوبکر عبدالله بن شاهاورالاسدی الرازی معروف به «دایه» و متخلص به «نجم» از مشاهیر متصوفه قرن هفتم و از نویسندگان معروف آن عهد است. (صفا، 1366، ج 3: 1189) وی از اصحاب شیخ نجم الدین کبری است که تربیت وی (نجم الدین رازی) را حواله به شیخ مجدالدین بغدادی کرده بوده است. نجم الدین را در کشف حقایق و شرح دقائق قوت و قدرت تمام بوده است. (جامی، 437:1389) رازی پس از فتنه مغول به شام، مصر، حجاز، خراسان و... و سرانجام به آسیای صغیر رفت و آنجا مسکن گزید. همانجا کتاب مرصادالعباد را به نام علاء الدین کیقباد (ششمین پادشاه سلجوقی) نوشت. رازی در پایان عمر به بغداد رفت و به سال 654ه.ق در همانجا در گذشت. (صفا، 1366، ج 3: 1193)

خطیب فارسی و قلندر نامه

خطیب فارسی از قلندران قرن هشتم می باشد که در شیراز به دنیا آمده است. در جوانی در همان شهر به تحصیل علم پرداخته و پس از کسب اندک مایه ای از علم به تصوف روی آورده است. خطیب پس از سال ها، برای آن که پاسخی به سؤال های خود بیابد از شیراز خارج می شود و در شهرهای مختلف اسلامی به سیر و سیاحت می پردازد. چون به ملک شام می رسد در شهر دمشق در مقبره حضرت زینب (ع) با عده ای از قلندران برخورد می کند. باارادتی که خطیب به این جمع پیدا می کند از مریدان سیدجمالالدین ساویمی گردد و طریق قلندری پیش می گیرد. (زرین کوب، 1362: 7-8) تنها اثر خطیب قلندر نامه است که مثنوی عرفانی به بحر هزج مسدس محذوف در 1769 بیت است. خطیب فارسی، پس از حمد و ثنای باری تعالی و مدح پیامبر(ص) سبب نظم کتاب را نوعی مشتاقی و مهجوری می شمارد؛ که به دنبال علم عشق از دفتر و مدرسه تبری جسته است. قلندر نامه بافصلی درباره فقر شروع می شود. سپس به داستان زندگی

سیدجمال الدین ساوی، پیرقلندران، می پردازد. شیوه نظم کتاب به صورت پرسش و پاسخ است. مریدان سؤالاتی از شیخ ساوی می پرسند و شیخ به آنها پاسخ می گوید. شعر خطیب ساده و روان و دور از تکلفات و تصنعات ادبی است. لغات و صنایع در آن اندک است و نشان می دهد گوینده آن، شاعری را پیشه خود نساخته و شعر برای او صرفاً وسیله بیان عقیده و افکار بوده است. با این همه، ابیات زیبا و توصیفات شاعرانه و مفاهیم و تعبیر عرفانی در این منظومه بسیار است. (قلندرنامه، 22)

شیوه تنظیم قلندرنامه و مرصادالعباد به هم نزدیک است چنان که شیخ نجم الدین رازی نیز مرصادالعباد را به خواهش و پرسش یکی از مریدان خویش ترتیب می دهد: « مدتی بود تا جمعی طالبان محقق و مریدان صادق هر وقت از این ضعیف با قلت بضاعت و عدم استطاعت مجموعه‌ای به پارسی التماس می کردند، اگرچه پیش ازین چند مجموعه در قلم آمده بود به حسب استعداد و التماس هرطایفه، فاما مجموعه‌ای می خواستند قلیل الحجم کثیرالمعنی که ابتدا و انتهای آفرینش و بدو سلوک و نهایت سیر و مقصد و مقصود عاشق و معشوق خبر دهد». (رازی، 1374: 15) چنانکه برخی متون عرفانی دیگر چون: کشف المحجوب، نامه‌های عین‌القضات همدانی و مثنوی شریف مولانا نیز بدین منوال به نگارش در آمده است.

اهداف تحقیق :

- تبیین جایگاه خلقت آدم (ع) در عرفان ذوقی و تصوف اسلامی
- بررسی جریان تأویل آیات مربوط به آفرینش آدم (ع) در مرصادالعباد و قلندرنامه
- پیدا کردن اشتراک و افتراق مرصادالعباد و قلندرنامه درموضوع آفرینش آدم (ع)

پیشینه تحقیق :

یکی از موضوعات بنیادی در اندیشه و زندگی انسان ، مسأله آفرینش است که پی بردن به مبنای چنین رخدادی اهمیت بسیاری در نزد انسان دارد. تحقیقاتی که در این زمینه صورت گرفته از این قرار است:

1 - رضایی (1383) در کتاب: « آفرینش و مرگ در اساطیر » ، مسأله آفرینش بشر در تمدن ها و اسطوره ها را بررسی نموده و اشاره میکند که در اغلب اساطیر ملل طبیعت، مادر

————— بررسی آفرینش آدم (ع) در مرصادالعباد و قلندر نامه خطیب فارسی (129-109) 113
و خاستگاه بشر نخستین است. بررسی رضایی یک بررسی اسطوره ای - تاریخی است در حالی
که این یک تحقیق عرفانی - دینی است از این روشیوه و ابزارها متفاوت است.

2 - دکتر حسن انوری (1388) در مقاله: «عشق حالی دو اسبه می آمد» خلقت آدم را
در مثنوی مولانا و مرصادالعباد بررسی کرده است. دکتر انوری نتیجه می گیرد که مولانا در
خلال داستان به مسأله خیر و شر نظر دارد و نجم رازی معتقد است که امتناع خاک از
پذیرش دعوت حق ناشی از بیم قرب حق است.

3- خانم مریم مظفری (1391) در پایان نامه خود با عنوان: مقایسه و تحلیل داستان
آفرینش در کشف الاسرار و مرصادالعباد، سیمای آفرینش را در دو اثر بررسی کرده اند.
این تحقیق نگرش دینی - عرفانی نجم رازی و خطیب فارسی را در مسأله خلقت آدم
مورد بررسی قرار داده و کیفیت آن را بیان می کند. و این مقایسه در مرصادالعباد و قلندر
نامه برای نخستین بار است که صورت می گیرد.

وجه تسمیه آدم:

در «لغت نامه دهخدا» در ذیل واژه آدم می خوانیم: «آدم نخستین پدر آدمیان، جفت
حوا، ابوالبشر، خلیفه الله، صفی الله، ابوالوری، ابو محمد، معلم الاسماء» ص 44 است.
آدم، کلمه ای است عبری (معین، ج 1) که 25 بار در قرآن مجید به کار رفته است. 17
بار به صورت «آدم» و 8 بار دیگر به صورت «بنی آدم». صاحب کشف الاسرار (میبدی)، نام
گذاری حضرت آدم را چنین بیان می کند:

آدم را چهار نام است: آدم، خلیفه، بشر و انسان.

— آدم نام کردند او را، که از «ادیم» زمین آفریده اند.

— «خلیفه» بود که به جای فرشتگان نشست.

— دیگر نام وی «بشر» است و سماه بشرأ لمباشرته الامور.

— چهارم نام وی «انسان» که عهد الله فراموش کرد (میبدی، 1376: 586/3)

در زبان اهل معرفت نیز آدم جامع جمیع اسماء و صفات الاهی است؛ و خلیفه خدا و

روح عالم است. (سجادی، 1357: 12/1)

آفرینش آدم در اساطیر

اسطوره میدان نخستینه هاست. در بین اساطیر به دست آمده از تمدن های مختلف، چگونگی پیدایش انسان، تنوع فراوانی دارد؛ که عناصر مشترک بین آن ها نیز اندک نیست. از جمله این عناصر مشترک سرشت نخستین «آدم» است؛ که اغلب بر خاکی بودن جنس آدم می انجامد. از این روی نگاهی به اسطوره آفرینش آدم در اساطیر مهم جهان می افکنیم.

در اساطیر یونان، اساس آفرینش انسان بر خاک استوار است و آفریننده یکی از تیتان-هاست. تیتان ها موجودات غول پیکری بودند که قبل از انسان ها و حتی قبل از «ژئوس» بر زمین زندگی می کردند که بیشتر آن ها به دست ژئوس - خدای آسمان ها - که در اوج ابرها و در کوه المپ زندگی می کند، نابود شدند. (رضایی، 1384: 132) در اسطوره های چین، پان - گو پس از زاده شدن، از خاموشی و بیهودگی جهان ملول شد و تندیس مرد و زنی را از گل پیمانه زد تا اداره کننده زمین باشد و وقتی این تندیس خشک شد پان - گو عنصر «یانگ» را در آن دمید. چنین شد که نخستین زن و مرد جهان هستی یافتند. (کریستی، 1373: 82) در اسطوره دیگر چینی بغ بانوی «نو-گوا» نخستین انسان را از گل زرد آفرید. (همان، 82) در اساطیر آفریقا، نخستین انسان ها در آسمان آفریده شدند و از آنجا به زمین گسیل شدند. بخشی از آفرینش انسان از خدای بزرگ است و او بود که موجودات انسانی را از خاک قالب زد و سیمای آنان را شکل داد. (همان، 26) اساطیر بابلی نیز جوهر خاک را در پیدایش کالبد انسانی اساسی و مهم می شمارند. (رضایی، 158). آفرینش نخستین در اساطیر زردشتی به دو شکل مطرح است. نخست، کیومرث را منشأ نژاد بشر معرفی می کند که همانند دیگر مخلوقات همچون امشاسپندان مفهومی انتزاعی و مجرد بوده که بعد ها شکل فیزیکی و مادی به خود گرفته است و ... در روایت پهلوی آمده است که: مردم از آن گلی اند که کیومرث را از آن آفرید و به شکل نطفه در سپندارمذ (زمین) قرار داد و کیومرث را از سپندارمذ بیافرید. دیگر این که از پیکر فرسوده کیومرث، نخستین زوج با نام های مشی و مشیانه همچون گیاهی از زمین می رویند. (همان، 1384: 9-138) که خاستگاه انسان و امتداد نسل بشر از آن است. به هر روی رستنگاه گیاه نیز خاک است و بی ارتباط با آن نیست. موضوع مشترک دیگری که در اکثر فرهنگ و تمدن ها دیده می شود،

———— بررسی آفرینش آدم (ع) در مرصادالعباد و قلندر نامه خطیب فارسی (129-109) 115

خاک سپاری انسان است؛ که اغلب آن ها اجساد را در دل خاک می سپارند آنچنان که از خاک تولد یافته بود، عاقبت به آغوش آن نیز برمی گردد و این می تواند اشاره به خاستگاه نخستین آدمیان از خاک داشته باشد.

محورهای مشترک داستان خلقت آدم در مرصادالعباد و قلندر نامه:

- در بیان چگونگی عالم کبری (جهان) و عالم صغری (انسان)

- مأموریت فرشتگان برای دعوت خاک به حریم کبریایی

- سرباز زدن خاک از پذیرفتن دعوت الاهی

- حکم عزرائیل برای آوردن خاک آدم

- سرشتن گل آدم در کارگاه آفرینش

- تجسس فرشتگان به سرکردگی ابلیس در کارآدم

- حیرت و جهل فرشتگان در خلقت انسان

- دمیدن روح در کالبد آدم

خلقت انسان در مرصادالعباد و قلندر نامه

ذهن بشر از دیر باز در پی کشف رموز خلقت انسان و جهان پیرامون وی بوده است و در این اندیشه که عالم انسانی و جهان طبیعت براساس تصادف پیدا نشده ، بلکه اراده ای حکیمانه و قدرتی مافوق عالم ماده آن را آفریده است . نجم رازی در مرصادالعباد، کارکرد اختصاصی خداوند در ساخت « خانه آب و گل » آدم را، چنین تفسیر می کند ؛ خداوند عالم صغری (آدم) را به اشاره « کن » نیافرید بلکه با تشریف « بیّدی » دست به آفرینش او زد. اگر عالم کبری را با واسطه آفرید ، آدمی را خود به تنهایی دست به کار شد و «در خلقت آدم به خصوصیت «بیّدی» سرّی تعبیه افتاد که موجودات در آفرینش تبع آن سرّ بود، و این خود هنوز تشریف قالب آدم است که عالم صغری است به نسبت عالم کبری «

(رازی، 1373: 82).

نجم رازی در این سخن ، برچند موضوع از خلقت انگشت می نهد و تفسیر و تأویل خویش را بازگو می کند. نخست ، می گوید که کالبد نخستین بشر از گل است و او عالم صغری است در برابر عالم کبری که جهان خارج است. دیگر، تشریفی است که خداوند در آفرینش آدم ارزانی فرمود و آن سرشتن گل آدم به دست خود بود. در قرآن کریم چند جا به مایه اولیه کالبد آدم چنین اشاره شده است :

1 - آفرینش از خاک

جوهر نخستین آدم در کلام مجید «خاک» است که بی واسطه وبا دست ارادت خداوندی شکل پذیرفته است. میبیدی در این باره چنین یاد می کند که : « رَبِّ الْعِزَّةِ چُونِ خَوَاسْتِ كِهْ اَدَمِ رَا بِيَا فَرِيْنِدْ بَهْ زَمِيْنِ وَحِيْ اَمَدِ كِهْ ... مِنْ اَزْ تُوْ خَلْقِيْ خَوَا هِمِ اَفْرِيْد... پَسْ جِبْرِيْلِ رَا فَرَسْتَا د، تَا قَبْضَهْ اِيْ خَا كِ بَر دَا رَدِ » (میبیدی، 1376: 3/3-562) و در کلام وحی چنین آمده: « خَلَقَكُمْ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ نَفَخَ فِيْهِمْ مِنْ رُوْحِيْ » (حج/5) این موضوع در دفتر سرآمدان شعر فارسی نیز به تکرار و تأکید فراوان آمده است:

ز خَا كِ اَفْرِيْدْتِ خُدا وَنْدِ پَا كِ پَسْ اِيْ بَنْدِهْ اَفْتَا دِ كِيْ كُنْ چُو خَا كِ
(سعدی، 1363: 115)

و یا:

جِسْمِ خَا كِ اَزْ عَشْقِ بَرِ اَفْلَا كِ شَد كُوِهْ دَرِ رَقْصِ اَمَدِ وَ چَا لَا كِ شَد
(مثنوی، 1، 25)

2 - آفرینش از گل

« خُدا وَنْدِ عَزُو جَلِ جِبْرِيْلِ ، عَلِيَهِ السَّلَامِ ، رَا بَرَسْتَا د تَا اَزْ گِلِ زَمِيْنِ بِيَا وَرْدِ ، زَمِيْنِ گَفْتِ : « بَهْ خُدا پَنَاهِ مِيْ بَرَمِ كِهْ مَرَا نَا قِصْ يَا زَبُوْنِ كُنِيْ » پَسْ اُوْ بَا زِ گِشْتِ وَ چِيْزِيْ نَگَرَفْتِ . « (طبری، 1388: 56/1) از این رو در سوره سجده اشاره به خلقت آدم از گل دارد : «الذِي احسن كل شيء خلقه ويدا خلق الانسان من طين . » (سجده /7) دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند گل آدم بسرشتند و به پیمانانه زدند
(حافظ، 1367: 193)

3 - آفرینش از گل چسبنده ، « انا خلقنا هم من طين لازب » (صافات /11)

4- آفرینش از حماء مسنون (گل خشک) ، خلق الانسان من صلصال كالفخار (رحمن/4)
انا خلقنا كم من حماء مسنون. (حجر/29)

تعبیر قرآنی : تراب، طین، صلصال و حماء مسنون، نشانی از آفرینش نخستین بشر است؛ که بنیاد خلقت او بر خاک نهاده شده و رمزی از مراحل تکوین و تکامل آدم است. کلام نجم رازی نیز اشاره به گلین بودن آدم دارد.

سخن نجم رازی مقدمه و نتیجه داستان آفرینش را یک جا در خود دارد و مابقی مطالب « تفسیر این دو حرف است ». خطیب فارسی نیز در قلندر نامه توضیح این مطلب را سرآغاز

———— بررسی آفرینش آدم (ع) در مرصادالعباد و قلندر نامه خطیب فارسی (129-109) 117

ورود به داستان آفرینش انسان قرار می دهد و بخش آفرینش آدم در قلندر نامه را گویی از داستان خلقت آدم در مرصاد العباد وام می گیرد. در قلندرنامه خطیب فارسی، شیخ عثمان رومی، یکی از مریدان شیخ جمال الدین ساوجی (پیر قلندران) پرسشی رادرباره جهان کهن و مهین (صغری و کبری) از مراد و مرشد خود می پرسد. و شیخ از زبان اهل لطایف و حکیمان بدان پاسخ می دهد که جواب شیخ مبنای داستان خلقت آدم در قلندر نامه می شود:

که انسان را دو عالم هست حاصل	شناسد هر دو را استاد کامل
جهان و هر چه بینیم در وی	نمایش ها و حالت ها پیایی
بدان که عالم کبراست بی شک	چنین گفتند استادان زیرک
دگر عالم که صغرا نام دارد	چو کبری صد جهان در دام دارد
چنین گفتند دانایان استاد	که هست این عالم خرد آدمی زاد

(فارسی، 1362: 303-308)

عالم صغری بودن آدمی که در مرصاد و قلندر نامه آمده، موضوعی است که اتفاق بسیاری از عارفان نامدار است. این که انسان به صورت عالم اصغر و در معنی عالم اکبر است. به قول مولانا: انسان: گردون و دریایی عمیق است که نهصد تو دارد.

(مثنوی، 3، 1301)

پس به صورت عالم صغری تویی پس به معنی عالم کبری تویی

(همان: 520/4)

فصل چهارم مرصادالعباد نجم رازی، در بدایت خلقت قالب انسان است. رازی در آغاز فصل می گوید: خداوند پس از آفرینش دنیا، آخرت، بهشت و دوزخ را بر کار می گمارد تا نوبت به خلق خال رخ آفرینش (آدم) می رسد. آن گاه به شیوه مرسومش قسمتی از یک آیه قرآن را ذکر می کند و شروع به تفسیر و تأویل عارفانه -عاشقانه از آن می کند. و داستان آفرینش آدم را با تفسیر آیه: انی خالق بشراً من طین (ص، 71) بنیان می نهد.

داستان خلقت آدم با سفارت فرشتگان شروع می شود: «پس جبرئیل را بفرمود که برو از روی زمین یک مشت خاک بردار و بیاور. جبرئیل، علیه السلام، برفت. خواست که یک مشت خاک بردارد. خاک گفت ای جبرئیل چه می کنی؟ گفت: تو را به حضرت می برم که

118 فصل نامه علمی پژوهشی « عرفانیات در ادب فارسی »

از تو خلیفتی می آفریند. سوگند برداد به عزت ذوالجلال حق تا از سطوات قهر الوهیت خلاص یابم که قرب را خطر بسیارست که « المخلصون علی خطر عظیم » .

(رازی، 1373: 69)

نقطه شروع داستان آفرینش در مرصاد و قلندر نامه یکی است. به طوری که خطیب فارسی، ماجرای دعوت خاک به کارگاه آفرینش و عجز و لابه و سوگند خوردن خاک را با اندک تصرفی از مرصاد به نظم کشیده است :

روان شد جبرئیل از روی افلاک	که تا بردارد از دنیا کفی خاک
خبر شد خاک مسکین راه، بنالید	هم اندر خاک روی خود بمالید
که ای روح القدس زنه‌ار، زنه‌ار	مرا با ذلّ عجز خویش بگذار
کنون خواهد خدایم برگزیدن	ز من یک بنده خواهد آفریدن

(فارسی، 1362: 339-340)

خطیب در این بخش از ماجرا، با نجم رازی هم داستان است با این تفاوت که داستان کشاکش بین خاک و فرشتگان در مرصادالعباد فراخ تر از قلندر نامه است و نجم رازی سر باز زدن خاک را نشان هراس از « سطوت و قهر الوهیت » و خطر نزدیکی به حق می‌داند. خطیب نیز به ماهیت فرشتگان که جنس شانازنور است اشاره می‌کند که در روایت های اسلامی ماهیت نوری فرشتگان تصریح شده است. در روایتی دیگر آنان را از آتش می‌داند و آتش و نور در لطافت و روشنی یکی‌اند (مقدسی، 1390: 248) و این که جبرئیل برگزیده فرشتگان بوده و از سوگند خاک به عزت باری تعالی سخت بیم ناک است. سپس نجم رازی از حیرت فرشتگان و ناز و تعزز خاک ذلیل در برابر فراخوان الهی چنین یاد می‌کند: «جملگی ملایک رادر آن حالت انگشت تعجب در دندان تحیر بمانده که آیا این چه سرّ است که خاک ذلیل را از حضرت عزت به چندین اعزاز می‌خوانند خاک در کمال مذلت و خواری با حضرت عزت و کبریایی چندین ناز و تعزز می‌کند». (رازی، 1373: 70) خطیب فارسی اشاره‌ای به زبونی خاک آدم نمی‌کند و نشان شگفتی فرشتگان راه، راز خلیفتگی آدم بر می‌شمارد که شایستگی منزلت و قرب حق را ندارد :

فتاد آوازه در اقصای عالم	که خلاق جهان آرای عالم
کزین گل بنده ای می آفریند	کزین گل بنده ای می آفریند
کند وی راعزیز از لطف و آیت	دهد او را درین عالم خلافت

———— بررسی آفرینش آدم (ع) در مرصادالعباد و قلندر نامه خطیب فارسی (129-109) 119

ملائک هر که در ملک جهان بود هر آنچ اندر زمین و آسمان بود
در ایشان حیرت بی منتها خاست که خاکی را چنین قرب از کجا خاست

(فارسی، 1362: 370-366)

جبرئیل که امین فرشتگان است «چون ذکر سوگند شنید به حضرت بازگشت. گفت : خداوندا تو داناتری خاک تن نمی دهد.» (رازی، 1373: 69) خطیب فارسی با تأکید این بخش را گزارش می کند تا بر بار عاطفی بیفزاید وبا عبارت مرصاد برابر است.

چو روح القدس آن سوگند بشنید زهول قول حق بر خود بلرزید
از آن جا بازپس شد سوی بالا از آن جا بازپس شد سوی بالا
که یارب عالمی کان خاک مهجور به سوگندم بکرد از پیش خود دور

(فارسی، 1362: 343-341)

پس نوبت به میکائیل می رسد که رسالت خویش بگزارد. «میکائیل را بفرمود تو برو . او برفت همچنین سوگند برداد.» (رازی، 1373: 69) خطیب فارسی در فرستادگی میکائیل، شفاعت و خطر قربت «که در ابتدای رسالت جبرئیل آمده بود را بازگو می کند . در واقع گزارش پیشین را تکرار می کند :

خطاب آمد به میکائیل انور که رو یک مشت خاک اینجا بیاور
چو آمد بر زمین میکائیل از راه زمینش گفت ای محبوب در گاه
به حق نام الله و جلالش به حق ذات پاک بی زوالش
که از من این شفاعت در پذیری زمن خاکی که خواهی برنگیری
که من طاقت ندارم قربت او نیارم گشت گرد حضرت او

(فارسی، 1362: 348-344)

«اسرافیل را فرمود تو برو. او برفت همچنین سوگند برداد بازگشت.» (رازی، 1373: 69)

شرح ماجرای رسولان درگاه در اجابت فرمان خداوندی در هر دو اثر یکسان پیش می رود چنانکه تأثیر خط به خط مرصادالعباد بر قلندر نامه آشکار است :

چو میکائیل سوی آسمان شد سرافیل از خطاب حق روان شد
بیامد تا که بستاند کفی خاک همان سوگند دادش خاک غمناک
به حضرت باز شد گفتا الهی تویی دانا ی هر حالی کماهی

(فارسی، 1362: 351-349)

120 فصل نامه علمی پژوهشی «عرفانیات در ادب فارسی»

در مرصاد، ماجرای آخرین سفیر، داستانش به گونه ای دیگر است. سه فرستاده پیشین تا سوگند به عزت باری تعالی را می شنیدند از «هول قول» باز می گشتند. تا این که «عزرائیل بیامد و به قهر یک قبضه خاک از روی جمله زمین برگرفت». (رازی، 1373: 69)

خطیب فارسی نسبت به مرصاد جزئیات بیشتری از این دیدار ارائه می دهد. خاک چون بر خوف فرشتگان آگاه است دیگر بار از در سوگند وارد می شود اما عزرائیل اجرای فرمان حق را برهر چیزی رجحان می نهد. پس او را سرگرمی کند و مشتی خاک از روی زمین بر می دارد:

از او نشیند عزرائیل سوگند	بگفتا حکم و فرمان خداوند
به سوگند تو نتوانم رها کرد	ندانم این چنین کاری چرا کرد
پس آنکه تا زمین از خود خبر داشت	زمجموع جهان یک مشت برداشت

(فارسی، 1362: 356-358)

«در روایت می آید که از روی زمین به مقدار چهل ارش خاک برداشته بود بیاورد، آن خاک را میان مکه و طائف فرو کرد، و عشق حالی دو اسبه می آمد!» (رازی، 1373: 69)

میان مکه و طائف بینداخت	به لطف خویش تخمیر آن ساخت
چهل روز از کمال قدرت خویش	درو می ریخت علم و قدرت خویش

(فارسی، 1362: 364-365)

نجم رازی زاهدی ست که تمایلات ذوقی دارد ازین رو بر عبارت «عشق حالی دو اسبه می آمد» تأکید دارد. آنچه که سفیران بارگاه از آن بی خبر بودند یکی بودن «معشوق و عشق و عاشق» است که بین انسان و خداوند پدید آمده بود و جای این معنا در کلام خطیب خالی مانده است. سحرکلام و تعبیرات زیبای نجم رازی در توصیف داستان آدم گیرا تر است. نجم رازی فرشتگان را «خشک زاهدان صومعه نشین حظایر قدس» می نامد که از «گرم روان خرابات عشق» بی خبرند. این جاست که قلندر نامه در برابر تعبیرات دل ربای مرصاد سپرمی اندازد! گرچه نجم رازی تفسیر و سرگذشت آدم رامی گوید اما لحن شاعرانه و غنایی او به مراتب پربارتر از خطیب است. گویایی عبارات، چنان در مرصاد بالاست که تأویل گونگی آن ها فراموش می شود و کشش داستانی آن جذابیت دوچندان می یابد.

ساکنان حرم امن الاهی باشگفتی به این ماجرا می نگریستند که چگونه باری تعالی به خداوندی خویش دست در گل آدم دارد «و چون کوزه گر که از گل کوزه خواهد ساخت آن

———— بررسی آفرینش آدم (ع) در مرصادالعباد و قلندر نامه خطیب فارسی (129-109) 121

را به هر گونه می مالد و بر آن چیزها می اندازد ، گل آدم را در تخمیر انداخته که « خلق الانسان من صلصال کالفخار » و در هر ذره از آن گل دلی تعبیه می کرد و آن را به نظر عنایت پرورش می داد و حکمت با ملایکه می گفت: شما در گل منگرید در دل نگرید». (رازی، 1373: 72)

چهل روز از کمال قدرت خویش درو می ریخت علم و حکمت خویش
(فارسی، 1362 : 365)

کندوکاو فرشتگان از این مجموعه کار به جایی نمی برد تا «ابلیس پر تلبیس یکبارگی گرد او طواف می کرد و بدان یک چشم اعورانه برودمی نگریست دهان آدم گشاده دید. گفت باشید که این مشکل را گره گشایی یافتم. تا من بدین سوراخ فرو روم ببینم چه جایی است. چون فرو رفت و گرد نهاد آدم بر آمد، نهاد آدم عالمی کوچک یافت از هر چه در عالم بزرگ دیده بود در آنجا نموداری دید». (رازی، 1373: 75)

در نظم خطیب، «تلبیس ابلیس» کم رنگ تر از مرصاداست. و این در حالی است که ابلیس تخم وسواس را بین سایر فرشتگان می پراکند و بر اصناف ملک حکمش روان است. نجم رازی با تعبیر «بدان یک چشم اعورانه» از عناد پایان ناپذیر ابلیس با آدم پرده بر می دارد و راه جدال ابلیس با آدم را باز می گذارد. خطیب نیز در چند و چون رفتن ابلیس به درون آدمی و کاوش از نهاد او، برسیاق نجم رازی پیش می رود. و نکته مضاعف او این است که: خداوند ابلیس را برای نابودی جنیان که در زمین تباهی می کردند فرستاد و در بازگشت از این رسالت است که با انسان مواجه می گردد. حال آن که پیش از سرکشی از فرمان باری تعالی سرآمد رسولان درگاه و دانای سرّ مسالک است:

بپرسیدند از ابلیس آن ملائک	که ای داننده سرّ مسالک
نگویی کاین چه ترکیب غریب است	که وضع نادر و شکل عجیب است
تأمل کرد بسیاری عزازیل	نمی دانست آن را هیچ تأویل
تعجب کرد کاخر این چه چیز است	که در حضرت بدان غایت عزیز است
که تخمیرش به دست خویش فرمود	برودرهای فضل خویش بگشود
در آن قالب تامل کرد بسیار	بگشت اسرار آن بروی پدیدار
در آن صورت که بدآنجا فتاده	دهانش دیدسوراخی گشاده
چنین گفت او ملایک را حالی	نکردم هیچ فهمی زین حوالی

درین سوراخ خواهیم رفت اکنون
 ببینم چیسست این ترکیب موزون
 ببینم تا درین گنج خدایی
 چه می بینم نشان پادشایی
 چه خاصیت درو هست از لطافت
 که شد شایسته عزّ و خلافت
 ندانم تا چه سرآست این لطیفه
 که یزدان میکند او را خلیفه

(فارسی، 1362: 384-395)

توصیف نهاد آدمی به مشاهده ابلیس

نجم رازی با بهره مندی از تخیلات ادبی مشاهده ابلیس از تن آدمی را حکیمانه و باشرح جزئیات بیشتر بازگو می کند چنان که: «سر را بر مثال آسمان یافت هفت طبقه، چنانک بر هفت آسمان ستاره سیاره بود بر هفت طبقات سر قوای بشری یافت چون . مخیله، متوهمه، متفکره و حافظه وذاکره ومدبّره و حس مشترک. چنانک بر آسمان ملایکه بود در سرحاسه بصر و حاسه سمع وحاسه شم و حاسه ذوق بود وتن را بر مثال زمین یافت چنانک در زمین درختان بود و گیاهها و جویهای روان و کوهها، درتن مویها بود بعضی درازتر چون موی سر بر مثال درخت . و بعضی کوچک چون موی اندام بر مثال گیاه ورگ ها بود بر مثال جویهای روان و استخوان ها بود بر مثال کوهها».(رازی، 1373: 75-76)

خطیب از چگونگی خلقت «سر آدم» و ویژگی های آن که به شکل مبسوط در مرصاد آمده سربازده و تنها در یک بیت به هفت پرده بودن آن اشاره می کند واز بیان قوا، حواس و تک تک پرده های درونی آن، چنان که در کلام نجم رازی آمده خود داری کرده است:

چنان کاندرا جهان کوه است بسیار
 در آنجا استخوان ها هست درکار
 در آدم هم بدانسان موی سر بود
 که از وی زینت نوع بشر بود
 چنان کاندرا جهان باشد نباتات
 گیاه خرد در بطن جمادات
 بر آدم چون گیاه بد موی پیدا
 که می روید ز اطراف وزاعضا

(فارسی، 1362: 308-401)

نجم رازی در ادامه توصیف نهاد آدمی از چهار نوع آب که درعالم کبری است سخن به میان می آورد که مشابه آن در عالم انسانی نیز موجود است و هر کدام در موضعی تعبیه شده است:

————— بررسی آفرینش آدم (ع) در مرصادالعباد و قلندر نامه خطیب فارسی (129-109) 123

« آب تلخ را در گوش نهاده تا حشرات د رگوش نروند . آب متن را در بینی نهاده تا آنچه از دماغ متولد شود از بینی بیرون نیاید . آب خوش دردهان نهاده تا دهان خوش دارد و زبان را به سخن گردان کند و طعام را بدرقه ای باشد تا به حلق فرو رود.»
(رازی، 1373: 77)

خطیب فارسی شرح این چهار آب مخالف در نهاد آدمی را به شیوه استدلالی رازی در مرصاد، اشاره می کند، به طوری که باعث حیرانی صاحبان هوش و خرد در برابر قدرت و صنع خداوندی می گردد:

چنان کاندن جهان خود آب چار است	که هریک را دگر طعمی شعار است
یکی شیرین، یکی گنده، یکی شور	یکی آبی که تلخی با شدش زور
در آدم هم چهار آب مخالف	به قدرت کرده صنع حق مؤلف
بصر را داده آب شور زیرا	که چشم از پیه فرموده است پیدا
بقای پیه در شوری توان بود	از این رو آب او را شور فرمود
نهاد آن گاه آب تلخ د رگوش	کزان حیران بماند صاحب هوش
که تا کرمان خاکی و جهنده	نیارد رفت اندر گوش بنده
دهان را آب شیرین داد از آن روی	که انسان را تواندشده سخنگوی
به وقت خوردن قوت و غذا نیز	تواند کرد فهم طعم هرچیز...

(فارسی، 1362: 405-413)

وصف هر دو عالم با جزئی نگری و دقت تمام به زبان تشبیه و تمثیل بیشتر در مرصاد مشهود است . نجم رازی وصف عالم کبری و صغری را بیشتر از این می داند و چون به درازا می کشد ادامه آن را رها می کند . درست در همین جا خطیب فارسی نیز وصف خود را مختصر کرده و به چند تشبیه ساده از انسان اکتفا می کند:

چنان کاندن جهان انهار باشد	در انسان روده ها بسیار باشد
در آن جا بود رگها سیصد و شصت	که با وی می توان بگرفت پیوست
در انسان کینه و بغض و حسد دید	از این انواع در وی بی عدد دید
مع القصه هر آن چیزی که خلاق	به قدرت آفریده ست او در آفاق
از آن صورت در آدم بد نشانی	بنفس خویشتن بود او جهانی

(قلندرنامه، 1362: 416-421)

حیرانی ابلیس از دیدن دل آدم

ابلیس پیرامون قالب سرشته از گل آدمی می گردد و چیز بدیعی در او نمی یابد تا این که به حریم دل که آستان جان بلکه جانان است نزدیک می شود. آن را «بر مثال کوشکی یافت در پیش او، از سینه میدانی ساخته چون سرای پادشاهان، هر چند کوشید که راهی یابد تا در اندرون دل در رود هیچ راه نیافت با خود گفت: هر چه دیدم سهل بود کار مشکل اینجاست، اگر ما را وقتی آفتی رسد از این شخص، از این موضع تواند بود و اگر حق تعالی را با این قالب سر و کاری باشد یا تعبیه ای دارد در این موضع تواند داشت با صد هزار اندیشه نومید از در دل بازگشت». (رازی، 1373: 77)

داستان آفرینش که به انتها نزدیک می شود اوج می گیرد و بر راز گونگی آن بیش از پیش افزودهمی گردد نجم رازی با ظرافت «کار دل را با کار گل» به ابلیس می نمایاند سرگشتگی او را بیشتر می کند. خطیب همین دقیقه را یادآور می شود و همپای رازی حرکت می کند؛ و تمثیل خانه دل آدم که به مثابه قصر شاهان، سرایی بس عجیب که در آن جا بسته از صد گونه آیین «است را زینت منظمه خود می کند. طراوت ادبی که در نظم خطیب مشاهده می گردد ماندگی دل به صنوبر است که تازگی دارد:

تعبیر کرد ابلیس کهن سال	که آیا چیست این اسرار و احوال
برآمد گرد شهرستان آدم	جهانی دید بیش از حد معظم
چو آمد پیش صدر سینه از راه	سرای بس عجایب دید ناگاه
فضایی همچو ایوان سلاطین	در آنجا بسته از صدگونه آیین
به پیشش کوشکی بی نام و بی در	به صورت راست چون قد صنوبر
بدانست آنکه آن سر خدایی ست	که انسان را به حضرت آشنایی ست
در آنجا باشد آن اسرار معنی	که هست از بهر آن منظور مولی
به کوری، هیچ سر دل نمی دید	به محرومی از آنجا باز گردید

(فارسی، 1362: 422-429)

رازی می افزاید که وقتی ابلیس را به حریم دل آدم بار ندادند و دست رد بر سینه اش نهادند «مردود جهان گشت مشایخ طریقت از اینجا گفته اند: هر که را که یک دل رد کرد

بررسی آفرینش آدم (ع) در مرصادالعباد و قلندر نامه خطیب فارسی (129-109) 125
مردود همه دلها گردد و هر که را یک دل قبول کرد مقبول همه دلها گردد». (رازی، 1373:
78)

هسته سخن رازی در این بند، به یک دلی (=خداوند) و مردودی (=ابلیس) پیوسته است.
خطیب با همین کلمات به استقبال نجم رازی می رود و سخنی که رازی از زبان مشایخ بیان
می کند با تعبیر استعاری «سپهداران اقلیم حقیقت» بازگو می کند:

از آنجا گفته اند اهل طریقت	سپهداران اقلیم حقیقت
که هر کس کو بود مردود یکدل	نگردد بعد از آن جاوید و مقبل
شود مردود دلها تا قیامت	بماند غرق دریای ندامت

(فارسی، 1362: 430-432)

در مرصاد، ابلیس چون ناامید از درون قالب آدم بیرون آمد رو به فرشتگان گفت: از
آدمی باکی نیست زیرا او «مجوف است، او را به غذا حاجت بود و صاحب شهوت باشد چون
دیگر حیوانات زود بر او مالک توان شد. و لکن در صدرگاه کوشکی بی در و بام یافتم در وی
هیچ راه نبود، ندانم تا آن چیست؟» (رازی، 1373: 78) خطیب بیرون رفتن ابلیس با
ناامیدی از کالبد آدمی و شرح دیدارش برای فرشتگان را در یک بیت بیان می کند:
چنین گفت او ملایک را که این خاک که بسرشته به قدرت ایزد پاک

(فارسی، 1362: 435)

در کلام خطیب گویی این تفحص شخصی ابلیس است و توضیحی برای دیگر فرشتگان
نمی دهد. حال آن که در مرصاد از زبان ابلیس حاجتمندی آدمی به غذا و غلبه شهوت
بر آدم و ... به تفصیل بیشتری آمده است. فرشتگان بار دیگر گرد قالب آدم طواف می کنند
اما با عقل جزئی نگرشان او را موجودی می یابند که طبع متضادی دارد «چون نیک نظر
کردند قالب آدم را از چهار عنصر خاک و باد و آب و آتش دیدند ساخته. دگر باره نظر
کردند خاک را به طبع خشک یافتند و باد را تر یافتند و آب را سرد یافتند و آتش را گرم و
همه را ضد یکدیگر دیدند. و گفتند هر کجا دو ضد جمع شود از ایشان جز فساد و ظلم
نیاید». (رازی، 1373: 80) خطیب فارسی نیز ترکیب طبایع مخالف در نهاد آدمی را یک به
یک چون مرصاد برمی شمارد و حیرت و شگفتی فرشتگان را از سرشت ناساز آدم می داند:

مخالف هریکی اندر طبیعت	نهاده حق در آن صورت و دیعت
یکی سرد و یکی خشک و یکی تر	چهارم را طبیعت گرم بشمر

عجایب ماند کاین چندین مخالف چرا کردند شان با هم مؤالف
(فارسی، 1362: 440-443)

اعتراض و ملامت، آخرین صحنه برخورد سه جانبه فرشتگان با آدم و خداوند است. نجم رازی به شیوه معمول آیه ای از قرآن مجید را ذکر می کند و دست به تأویل و تفسیر آن می زند: «اتَجَعَلْ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ» (بقره/30) خطیب فارسی این دقیقه را از مرصاد می گیرد و بر عصیان و فساد آدمی تأکید کرده و قیاس فرشتگان با آدم را نیز بر آن می افزاید؛ آنگاه به زبان شعر باز می نماید:

بنالیدند پیش حق تعالی	که هستی ربّ ما دانا و بینا
به قدرت بنده ای می آفرینی	ز دیگر بندگان بر می گزینی
که هم عاصی شود هم بر ستیزد	فساد انگیزد و خونها بریزد
تومی دانی که مابی رزق و تلبیس	تو را تسبیح می گویم و تقدیس
دگر کس را همی بخشی خلافت	کزو پیدا شود افساد و آفت

(فارسی، 1362: 444-448)

لطیف ترین مرحله از آفرینش آدم، دمیدن روح در قالب آن است « چون تسویه قالب به کمال رسید ... وقت تعلق روح به قالب، هیچ کس را محرم نداشت به خداوندی خویش به نفخ روح قیام نمود». (فارسی، 1374: 83-84) خطیب اوج اعجاز خداوند در حق آدم را دمیدن روح در قالب او می داند و رو به فرشتگان می گوید: باشید تا شگفتی های بیشتر از مخلوق من ببینید، که شما از حمیت عشقبویی نبرده اند. خطیب فارسی نیز دمیدن روح در قالب آدم را نشان از اعجاز های پیاپی خداوند در حق انسان می شمارد:

خطاب آمد که هر وقتی که او را	شود هنگام دعوت آشکارا
دمم از قدرت خود روح دروی	ببیند از وی اعجاز پیاپی

بدانید آن زمان ترکیب او کیست پدید آوردن او مصلحت چیست؟

(فارسی، 1362: 449-451)

از دید ادیان الهی انسان موجودی مقدس است، زیرا مهبط روح الهی است. روح هدیه ای است که خداوند در آغاز آفرینش در انسان به ودیعه می نهد. «فاذا سویته و نفخت فیه من روحی فقعوا له ساجدین» (حجر/29) اما مشیت حق چنین رقم خورده است که «ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت» از این پرده رمزی نشنوند. «الطاف الوهیت و حکمت

————— بررسی آفرینش آدم (ع) در مرصادالعباد و قلندر نامه خطیب فارسی (129-109) 127

ربوبیت به سرّ ملایکه فرو می گفت: «انی اعلم ما لاتعلمون» شما چه دانید که ما را با این مشتی خاک از ازل تا ابد چه کارها در پیش است». (رازی، 1373: 71) چون کار قالب آدمی به پایان رسید خداوند در جان بخشیدن به او نیز کسی را محرم نکرد و « به خداوندی خویش به نفخ روح قیام نمود». (رازی، 1374: 84) خطیب نیز به پایگاه فرشتگان در بارگاه حق اشاره می کند اما با این حال آنان را محرم اسرار نمی داند و جان بخشیدن به انسان را از لطف بی پایان دوست در حق آدم می داند :

ولی آنها که من دائم ندانید	بلی گرچه شما روحانیانید
کند ترکیب آدم آشکارا	چو وقت آمد که لطف حق تعالی
پس آنکه کرد جنت مسکن او	دمیداز لطف خود جان در تن او

(فارسی، 1362: 452-454)

آنچه شایسته درنگ در کلام خطیب فارسی وبه ویژه نجم رازی است این است که داستان خلقت آدم با ذوق عرفانی و عاشقانه پی ریزی می گردد. و سر باز زدن خاک از حکم الهی و نازش در برابر آن را بهانه ای می کند تا داستان را آستن حوادث گوناگون کرده و بر دامنه آن بیفزاید. به طوری که مناظره خاک با فرشتگان مقدمه حضور پربرخورد با ابلیس و سرکشی فرشتگان با خداوند می گردد. نجم رازی و به تبع او خطیب فارسی از این موضوعات و وایات در راستای مضامین عرفانی سود می برند و با نکته سنجی تمام استفاده ابزاری می کنند. و ماجرا را چنان پیش می برند که انسان و خدا را در یک سو و مابقی در سویی دیگر قرار می گیرند.

نتیجه گیری :

اغلب آثار عرفانی در تبیین مبانی خلقت عالم و به ویژه آدم (ع) اشارات درخور توجه ای دارند. آغاز و فرجام کار انسان آن قدر اهمیت دارد که عارفان با بهره مندی از اندیشه های کلامی بدان بپردازند. شیخ نجم الدین رازی و به تبع آن خطیب فارسی با تکیه بر تأویلات عارفانه از آیات الهی، داستانی شیوا و خواندنی از سرگذشت سرشتن گِل آدم بنا می کنند. هر دو با تصویرگرایی در نظم و نثر سعی در جذاب نمودن ماجرا دارند. خطیب فارسی در این حوزه به اقتفا از نجم رازی می پردازد. اگرچه در قلندر نامه خطیب اشاره صریحی به این پیروی دیده نمی شود؛ اما سراسر اثر زیر سایه سنگین مرصادالعباد قرار دارد. خطیب در روایت پردازی و کاربرد تمثیلات و تعبیرات وام دار نجم رازی است. خطیب فارسی با سوال

و جواب مرید و مراد داستان آفرینش آدم را آغاز می کند. و آن سوال از عالم صغری و کبری است. نجم رازی داستان آدم را با برشمردن عناصر تشکیل دهنده او بنا می نهد و برای اومقام جمادی، نباتی و حیوانی قایل است. نجم رازی ماجرای آفرینش را چون روایت داستانی با مقدمه‌ای دلکش شروع می کند، سپس وارد حوادث داستان که کشاکش خاک با فرشتگان و برخورد با شیطان باشد می شود. اما در روایت خطیب این مقدمات لحاظ نشده و به یکباره به مأموریت فرشتگان پرداخته شده است. رازی و خطیب زمان تخمیر گل آدم را چهل روز دانسته اند که مطابق آیات و روایات است ولی تأکید رازی در سرشتن گل آدم به خصوصیت «بیدی» است و آن را برترین تشریف شمرده و مرتبه انسانیت را برخاسته از آن می داند. تفاوت دیگر روایت که خطیب بازگو می کند این است که وقتی خاک آدم مهیا شد خداوند دستور داد آن خاک را با آب جنت بشویند آن گاه بنای سرشتن می گذارد. نجم رازی برقاعده عشق بین انسان و خداوند اصرار دارد چنان که خداوند با باران محبت خاک آدم را گل کرد و فرشتگان معذورند زیرا بویی از این محبت نبرده اند. خطیب مقام دوستی و محبت را به آشنایی تقلیل می دهد. بار امانتی را که انسان به دوش کشید رازی قوت صفات می داند. برخلاف رازی خطیب سخنی از بار امانت نمی گوید. هر دو انسان را خلیفه بحق خداوند می دانند که شرافت گنج خانه الاهی را پیدا کرده است. ما حصل کار این دو، خلق اثری جاودان در مسأله آفرینش آدم (ع) گردیده است

————— بررسی آفرینش آدم (ع) در مرصادالعباد و قلندر نامه خطیب فارسی (129-109) 129

کتاب نامه

قرآن مجید

بلعمی، ابوعلی. 1385. تاریخ بلعمی. تصحیح محمد تقی بهار. چاپ سوم. تهران: انتشارات زوار.

پاریندر، جیوفری. 1374. اساطیر آفریقا. ترجمه باجلان فرخی. چاپ اول. تهران: انتشارات اساطیر.

جامی، نورالدین عبدالرحمان. 1386. نفحات الانس من حضرات القدس. تصحیح محمود عابدی. چاپ پنجم. انتشارات سخن.

رازی، نجم الدین. 1373. مرصادالعباد. چاپ اول. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

رضایی، مهدی. 1384. آفرینش و مرگ در اساطیر. چاپ اول. تهران: انتشارات اساطیر.

سجادی، سیدضیاءالدین. 1375. فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. چاپ سوم. تهران: انتشارات طهوری.

سعدی شیرازی، شیخ مصلح الدین. بوستان. تصحیح غلامحسین یوسفی. چاپ سوم. تهران: انتشارات خوارزمی.

صفا، ذبیح الله. 1366. تاریخ ادبیات در ایران. چاپ پنجم. تهران: انتشارات فردوسی.

طبری، محمدبن جریر. 1388. تاریخ طبری. ترجمه ابوالقاسم پاینده. چاپ هفتم. جلد اول، تهران: انتشارات اساطیر.

فارسی، خطیب. 1362. قلندر نامه. تصحیح حمیدزرین کوب. چاپ اول. تهران: انتشارات توس.

کریستی، آنتونی. 1373. اساطیر چین. ترجمه باجلان فرخی. چاپ اول. انتشارات گلشن.

مولوی، جلالالدین محمد. 1379. مثنوی معنوی. تصحیح رینولد نیکلسن. به کوشش فروزانفر. چاپ دوم. تهران: انتشارات زوار.

میبدی، ابوالفضل. 1376. کشف الاسرار و عدة ابرار. به اهتمام علی اصغر حکمت. چاپ ششم. جلد سوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.